

## عامل باروری در قرآن\*

### چکیده

الفاظ به کار رفته در قرآن پیرامون عامل باروری، مطلق است و به «مایع منی» مرد نیز به عنوان یکی از عوامل باروری اشاره شده است. این مطلب باعث گردیده تا بسیاری از برداشت‌ها به سمتی برود که منی تنها عامل باروری است، ولی با کنکاش می‌توان فهمید که در قرآن به هر دو عامل باروری زن و مرد اشاره گردیده است. بسیاری از مفسران قدیم هم که هیچ آگاهی از فیزیولوژی باروری و شرایط زیست‌شناختی زن در باروری نداشته‌اند، همان نظریه‌های رایج در پزشکی زمان خود را به قرآن نسبت داده‌اند، اما برخی از مفسران جدید این‌گونه برداشت‌ها را اصلاح نموده‌اند.

در قرآن با الفاظ متعددی به عامل باروری و پیدایش جنین اشاره شده است. برای فهم دقیق این موضوع، بررسی کامل پنج اصطلاح لفظ مطلق مایع، مایع آمیخته یا ریخته شده، مایع اندک یا ضعیف، منی، نطفه امشاج ضروری می‌باشد که در سایه علم پزشکی نوین اعجاز علمی قرآن بیش از پیش آشکار می‌شود.

**واژگان کلیدی:** قرآن، عامل باروری، پیدایش، جنین، مایع، منی.

---

\*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۲۶ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۳/۲۵

## درآمد

باید اعتراف نمود می‌توان قرآن را به عنوان تنها منبع قابل اطمینان برای موضوعات قطعی پزشکی در نظر گرفت؛ چرا که قرآن به عنوان آخرین و کامل‌ترین کتاب الهی مطرح است. پس طبیعی است گزاره‌هایی در آیات درباره زیست همه جانبه انسان نیز وجود داشته باشد و تمام جوانب و ابعاد این موجود و موضوعات زندگی وی را مد نظر قرار داده باشد. از سوی دیگر، طبیعی است قرآن مفاهیم را به ظاهر ساده، اما بسیار دقیق بیان نموده است. البته ممکن است این مفاهیم با ره‌آوردهای علمی و دانش روز بشر در علوم پزشکی به ظاهر سازگار یا ناسازگار باشند، اما باید دانست گزاره‌های قرآنی در موضوعات پزشکی را بر اساس پزشکی رایج می‌توان این گونه تقسیم‌بندی نمود:

### یک. گزاره‌های هم‌خوان با پزشکی جدید

برخی گزاره‌های قرآن هر گاه در قالب پزشکی رایج ارائه گردد، چه بسا همانی را بیان می‌کند که در عرصه پزشکی جدید پذیرفته شده است. این گزاره‌ها معمولاً با روند متعارف پزشکی نوین هم‌خوانی دارد و بیان‌کننده بخش مورد پذیرش این نگرش حاکم بر پزشکی می‌باشد؛ مانند نظریه «تغذیه‌ای فراگیر» که قرآن انسان را موجودی همه‌خوار (گیاه‌خوار و گوشت‌خوار) در قلمرو خاص معرفی می‌نماید.

### دو. گزاره‌های ناهم‌خوان با پزشکی جدید

برای درک این بخش ناگزیر از بیان موضوع بسیار گسترده و دقیق نوع ارتباط علم - به همان مفهوم رایج یعنی علم تجربی - و دین هستیم، اما به اختصار می‌توان گفت: علم تجربی ظنی است و مرکب از گزاره‌های درست و نادرست است که به دو بخش تقسیم می‌شود: الف) علوم به ظاهر قطعی: این بخش از گزاره‌های علمی تا حدی از قطعیت برخوردار است و تأثیرپذیری کمتری از عوامل ظنی دارد، مثل ریاضیات و قوانین علمی. این قضایا معمولاً با گزاره‌های قطعی دینی هیچ گونه برخورد و تعارضی ندارد. ب) علوم ظنی: این بخش بیشتر شامل گزاره‌های علوم تجربی می‌باشد. با توجه به اینکه این بخش از قطعیت برخوردار نیست و در موارد بسیاری دچار ابطال و دگرگونی می‌شود؛

بنابراین، نباید انتظار داشت که همیشه این گونه گزاره‌ها با داده‌های دینی هماهنگ و کاملاً سازگار باشد؛ زیرا مستلزم آن این است که دین مانند آرای ظنی و تجربی دانشمندان همواره دچار تفسیر و دگرگونی شود.

نکته حائز اهمیت، تفکیک میان تعارض ظاهری و واقعی است. تعارض واقعی بین گزاره‌های پزشکی و گزاره‌های قرآنی امکان‌پذیر نیست؛ زیرا گزاره‌های قرآنی که از سوی خداوند آگاه به تمام هستی صادر شده، قطعاً هم‌خوان با حقایق جهان هستی است؛ گرچه پزشکی رایج در هر دوران به علت کاستی فهم یا نبود ابزار مناسب برای درک کامل تمام حقایق جهان هستی نتواند پذیرای گزاره‌های قرآنی باشد. اما اگر مراد تعارض ظاهری باشد، در امکان وجود این تعارض میان پزشکی و قرآن هیچ شکی نیست. تصور این تعارض نیز به دو صورت ممکن می‌باشد:

اول) گاهی ممکن است برخی از گزاره‌های قرآنی با برخی از گزاره‌های پزشکی در مقطع زمانی خاص ناسازگار بوده باشد؛ یعنی در زمانی با هم تعارض داشته باشند و در زمان دیگر، نه؛ برای نمونه می‌توان به دیدگاه قرآن درباره نوع ارتباط پدر و مادر در پیدایش جنین اشاره نمود که تا اواخر قرن نوزدهم، مغایر نگرش علمی رایج در جنین‌شناسی بود، ولی در نیمه دوم قرن نوزدهم نظریه‌های مبتنی بر پیوند یک‌سویه جنین با پدر و مادر منسوخ گردید و جنین‌شناسی جدید با دیدگاه قرآن در این زمینه همسو شد که پدر و مادر هر دو در تشکیل جنین نقش دارند.

دوم) گاهی ظاهر برخی گزاره‌های قرآن با گزاره‌های پزشکی برای همیشه ناسازگار به نظر می‌رسد. این مسئله چالش گزاره‌های ناهم‌خوان قرآن با گزاره‌های مطرح در پزشکی کنونی را به دنبال دارد؛ برای مثال، در ظاهر، گزاره حرمت شراب و زیان‌های ناشی از آن حتی با مصرف اندک آن با دیدگاه پزشکی مبنی بر وجود برخی فواید مصرف شراب در طب قدیم و جدید ناسازگار می‌باشند. در این صورت، اگر فرض شود هر دو گروه گزاره‌های قرآنی و پزشکی به دنبال بیان یک واقعیت است و به هر دو به عنوان ابزاری برای شناخت حقیقت نگریسته شود، ناگزیر از گزینش یک گزاره هستیم؛ چرا که حقیقت یکی بیش نیست. بنابراین، اگر بپذیریم: ۱. برای هر چیزی یک حقیقت واحد بیشتر وجود ندارد؛ ۲. پذیرش

تعارض واقعی قرآن و علم به پذیرش وجود دو حقیقت متعارض برای یک چیز منجر می‌شود؛ و ۳. پس تعارض واقعی قرآن و علم محال می‌باشد.

با پذیرش اصل «محال پنداشتن تعارض واقعی قرآن و پزشکی» طبیعی است که تنها دو راهکار پیش‌رو می‌ماند:

الف) در صورت امکان، اگر بتوان منشأیی برای تعارض میان آیات و مطالب پزشکی یافت، باید منشأ این تعارض را برطرف نمود؛ برای مثال، اگر اشخاص یا ابزار موجود سرچشمه این تعارض باشند (مانند فهم نادرست از ظاهر آیه قرآن یا خطای دانشمند علوم پزشکی در مقدمات گزاره‌یابی خویش) باید با دقت در فهم صحیح از قرآن و اصلاح خطاهای مقدماتی و تهیه ابزار مناسب تعارض را بر طرف نمود.

ب) اگر سرچشمه تعارض از اختلاف در باورها، نگرش‌ها، روش حقیقت‌یابی، مفهوم واژگان و... باشد که امکان یکسان‌سازی گزاره‌های قرآنی با گزاره‌های پزشکی وجود ندارد و تعارض پا بر جا باشد، گزینش با گزاره‌های قرآنی است؛ چرا که گزاره‌های قرآنی بیان‌گر حقیقت است، اما به دلایلی مانند محدودیت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، امکان فهم کامل این حقیقت وجود ندارد و کاروان فهم حقیقت بشر در میانه راه است. بنابراین، باید اعتراف نمود که با داده‌های فعلی بشر هنوز راه و فاصله بسیاری برای فهم حقایق پزشکی قرآن وجود دارد که شاید بتوان این گفتار بوعلی سینا را پذیرفت؛

دل گرچه در این بادیه بسیار شتافت      یک موی ندانست ولی موی شکافت

اندر دل من هزار خورشید بتافت      اخر به کمال ذره‌ای راه نیافت

اما باید اعتراف نمود هر گاه پژوهشگر میان‌رشته‌ای بدون هیچ گونه سونگری و تعصب به این آیات بنگرد، می‌تواند هماهنگی آنها را با دست‌آوردهای فعلی علوم پزشکی نیز تأیید نماید.

### سه. گزاره‌های مسکوت از نظر پزشکی جدید

برخی آیات پزشکی قرآن موضوعاتی را بیان می‌کند که هنوز علم پزشکی توانایی دسترسی به آنها را به دست نیاورده است. این موضوعات هر چند که از نظر علوم پزشکی به اثبات نرسیده، دلیلی نیز برای نفی آنها نیز نداریم، اما از آنجا که وحی و گزاره‌های آن، نوعی دانش قطعی است و سرچشمه الهی دارد، حتماً صحیح می‌باشد؛ هر چند که در حال حاضر

شواهد تجربی برای اثبات آنها در دست نداریم. ممکن است این موضوعات نیز مثل برخی موارد دیگر از پیش‌گویی‌های علمی قرآن (مثل نیروی جاذبه طبق آیه ۲ سوره رعد و آیه ۱۰ سوره لقمان و...) در آینده اثبات شود. این گونه موارد می‌تواند به عنوان نظریه‌های علمی قرآنی مطرح شود تا به دنبال شواهد اثباتی آنها باشیم.

البته نباید فراموش کرد در حوزه‌ای که گزاره‌ها بر پایه شناخت ویژه‌ای از جهان و انسان صورت گیرد و آزمون‌های تجربی قاطعی هم برای اثبات یا ابطال آنها وجود نداشته باشد، گزاره‌هایی که بر محور شناختی که قرآن کریم در اختیار ما می‌گذارد، خود ضامن عینیت و واقع‌گرایی آن خواهد بود؛ چرا که این شناخت از آنجا که از منبع علم الهی سرچشمه می‌گیرد، هرگز در آن باطلی راه نمی‌یابد و این خود موهبت بزرگی است که دین در اختیار بشریت می‌گذارد. نمونه این بخش، گزاره‌های حوزه متاسایکولوژی (ماورای روان‌شناسی) قرآن است که بر اساس آن، امکان ارتباط انسان با برخی موجودات هوشمند مانند جن وجود دارد که از آنان تأثیر می‌پذیرد یا بر آنان تأثیر می‌گذارد. پرداختن به این گزاره‌ها از حوزه درک علم بشری خارج است؛ بنابراین نه تنها پزشکی از نفی آن ناتوان است، بلکه از سخن گفتن درباره آن نیز عاجز است.

با بیان این مطالب، اکنون به موضوع نوشتار وارد می‌شویم.

### ۱. لفظ مطلق «مايع»

در سه آیه قرآن از این لفظ استفاده گردیده است که به بررسی آن پرداخته می‌شود:

﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ﴾ (انبیاء: ۳۰)؛ «و هر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم؟! پس آیا ایمان نمی‌آورند؟!».

مفسران در مورد پیدایش همه موجودات زنده از «آب» دو تفسیر بیان کرده‌اند:

اول) آب معمولی: بنابر این تفسیر، مفهوم آیه آن است که هر چیز زنده از «آب» (به عنوان ماده اصلی) ساخته شده یا هر چیز زنده، اصل و حیاتش وابسته به «آب» است. هر دو معنا نیز کاملاً با داده‌های علمی موافق است که «آب» منشأ حیات و زندگی موجودات زنده است و «آب» اولین ماده تشکیل دهنده هر سلول زنده است. این تفسیر در میان برخی مفسران مطرح گردیده است (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۳۹۶/۱۳؛ کاشانی، تفسیر منهج الصادقین،

۱۳۳۶: ۵۷/۶؛ شریف لاهیجی، تفسیر شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۱۱۵/۳؛ طبرسی، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۱۱۵/۱۶؛ گنابادی، ترجمه تفسیر بیان السعادة، ۱۴۰۸: ۳۴۵/۹؛ سبزواری نجفی، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، ۱۴۱۹: ۴۹۲/۴؛ ابن شهر آشوب، متشابه القرآن و مختلفه، ۱۴۱۰: ۲۰۹/۱؛ شبیانی، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، ۱۴۱۳: ۳۵۵/۳؛ شوکانی، فتح القدر، ۱۹۷۳: ۴۷۸/۳.

دوم) آب نطفه (semen): آن چه در آیه به عنوان «آب» ترجمه شده، کلمه «الماء» است که بهتر است این کلمه به عنوان «مایع» ترجمه گردد؛ زیرا اصل ماده «الماء» مطلق چیزی است که مایع، سیال و روان باشد؛ خواه آب باشد یا سایر مایعات (مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۳۶۰: ۲۲۰/۱۱-۲۱۱)؛ به عبارتی، هر چیزی که روان و جاری باشد، عرب به آن «ماء» می گوید که در صورت اطلاق و نداشتن صفت یا قیدی ممکن است به «آب» ترجمه شود، ولی نباید این لفظ را همیشه به معنای «آب» که یکی از مصادیق مایع است، ترجمه نمود.

برخی از مفسران نیز می گویند مراد از مایع در این آیه، همان «نطفه» یا «مایع منی» است که معمولاً موجود زنده از آن به وجود می آید. دلیل آنان نیز این آیه است که می فرماید: ﴿وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (نور: ۴۵)؛ «و خدا هر جنبنده ای را از آبی آفرید؛ پس برخی از آنها کسانی هستند که بر شکم خود راه می روند و برخی از آنها کسانی هستند که بر دو پای خود راه می روند و برخی از آنها کسانی هستند که بر چهار (پا) راه می روند؛ خدا آنچه را بخواهد می آفریند، [چرا] که خدا بر هر چیزی تواناست». بیشتر مفسران کلمه «ماء» در این آیه را به معنای «نطفه» و «منی» گرفته اند. این تفسیر در میان برخی مفسران مطرح گردیده است (قمی، تفسیر قمی، ۱۳۶۷: ۱۰۷/۲؛ فیض کاشانی، الاصفی فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۸: ۸۵۱/۲؛ حسینی همدانی، انوار درخشان، ۱۴۰۴: ۳۹۰/۱۱؛ حسینی شیرازی، تبیین القرآن، ۱۴۲۳: ۳۶۸/۱؛ قرشی، تفسیر احسن الحدیث، ۱۳۷۷: ۲۳۲/۷؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، تفسیر اثناء عشری، ۱۳۶۳: ۲۶۵/۱).

آنان معتقدند منظور از «مایع» که خداوند جنبندگان را از آن آفریده، همان «نطفه» است؛

به همین دلیل، لفظ «ماء» به صورت نکره آمده است تا به نوع خاصی یا جنس خاصی از «مایع» اشاره کند که همان «منی» است (گنابادی، ترجمه بیان السعاده، ۱۴۰۸: ۳۷۷/۱۰).  
 اگر اشکال شود که برخی از موجودات زنده از «منی» به وجود نمی‌آیند، در جواب گفته‌اند؛ لفظ «کل» در آیه به معنای تمام موجودات زنده نیست، بلکه به تناسب آیه، موجوداتی است که آیه، مصادیق آن را ذکر می‌کند (نجفی، تفسیر آسان، ۱۳۹۸: ۱۱۹/۱۴).  
 ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا﴾ (فرقان/۵۴)؛  
 «و او کسی است که از آب، بشری را آفرید و او را (دارای خویشاوندی) نَسَبی و دامادی قرار داد؛ و پروردگار تو توانا است».

مفسران و مترجمان کلمه «الماء» را به عناوین مختلف ترجمه کرده‌اند:  
 الف) بیشتر مترجمان کلمه «الماء» را به معنای آب ترجمه نموده‌اند، گرچه همان‌طور که گفته شده، بهتر است به «مایع» ترجمه نمایند.  
 ب) برخی نیز مانند ترجمه خواجه‌نوری و احسن الحدیث کلمه «الماء» را به نطفه ترجمه نموده‌اند.

ج) بعضی دیگر مانند الهی قمشه‌ای، بروجردی، مشکینی، سراج و ترجمه جوامع الجامع نیز از آب (نطفه) استفاده نموده‌اند.

د) برخی دیگر مانند فیض الاسلام به آب (نطفه پدر و مادر) ترجمه کرده‌اند که تفسیر شریف لاهیجی تأیید برای درستی ترجمه فیض الاسلام می‌باشد؛ در این تفسیر ترجمه آیه اینگونه آمده است: «اوست آن قادری که به قدرت کامله خود از نطفه مادر و پدر آدمی را آفرید» (شریف لاهیجی، تفسیر شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۳/۳۴۵).

به هر صورت، گرچه چندین احتمال در مفهوم آیه وجود دارد، بیشتر مفسران «الماء» را به «نطفه» یا «منی» تفسیر نموده‌اند؛ یعنی پیدایش تمام افراد انسان از «نطفه» و «منی» است و بشر را به دو دسته تقسیم نموده‌اند؛ یکی پسر که نسبت خانوادگی به وی برمی‌گردد و دیگری دختر که از طریق ازدواج و گزینش داماد، خویشاوندی سببی می‌آورد. این تفسیر در میان برخی مفسران مطرح گردیده است (سبزواری نجفی، ارشاد الاذهان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۹: ۱/۳۶۹؛ صادقی تهرانی، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، ۱۴۱۹: ۱/۳۶۴؛ حسینی

استرآبادی، تأویل الآيات الظاهره، ۱۴۰۹: ۳۷۳/۱؛ قرشی، تفسیر احسن الحدیث، ۱۳۷۷: ۳۰۶/۷؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۴۹۹/۷؛ حسینی شیرازی، تبیین القرآن، ۱۴۲۳: ۳۷۶/۱؛ طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ۱۴۱۷: ۳۱۷/۱۵؛ طبرسی، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ۱۳۷۷: ۳۷۷/۴؛ طبرسی، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۲۱۶/۱۷؛ مغنیه، تفسیر الکاشف، ۱۴۲۲: ۴۷۷/۵؛ مغنیه، التفسیر المبین، بی تا: ۴۷۶/۱؛ فضل الله، تفسیر من وحی القرآن، ۱۴۱۹: ۶۳/۱۱).

نکته تأسف انگیز آن است که تمامی مترجمان قرآن به زبان انگلیسی نیز از کلمه «water» برای ترجمه استفاده نموده اند بدون آنکه به مفهوم صحیح آیه توجه نمایند و از الفاظی مانند «fluid» یا «liquid» استفاده کنند.

## ۲. مایع آمیخته یا ریخته شده

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ﴾

(طارق/۵-۷)؛ «پس انسان باید بنگرد که از چه چیز آفریده شده است! از آبی جهنده آفریده شده است؛ آبی که از میان پشت و (دو استخوان) پیش (مرد) بیرون می آید».

### بررسی ترجمه های فارسی

برای فهم صحیح از اصطلاح «ماء دافق» لازم است به ترجمه های فارسی توجه شود:

۱. آبی جهنده؛ بیشتر مترجمان مانند الهی قمشه ای، انصاریان، اشرفی، آیتی، ارفع و احسن الحدیث از این معادل استفاده نموده اند که قطعاً ترجمه صحیحی نمی باشد.
۲. نطفه جهنده؛ برخی دیگر از مترجمان قرآن مانند خواجهای آن را به کار برده اند.
۳. آب (منی) جهنده؛ سایر مترجمان نیز از این ترجمه استفاده نموده اند.
۴. تمام این ترجمه ها مبنی بر آن است که «ماء دافق» در توصیف «مایع منی» مرد باشد، ولی مشکینی این اصطلاح را در ارتباط با زن و مرد می داند؛ به همین سبب، آن را به «آبی جهنده (مختلط از زوجین)» ترجمه نموده است که با توجه به تفاسیر به نظر می رسد این برداشت صحیح باشد.

### بررسی ترجمه های انگلیسی



از سوی دیگر چون در حال حاضر، زبان علمی در سطح جهان انگلیسی می‌باشد، نگاهی گذرا به ترجمه‌های انگلیسی اصطلاح «ماء دافق» ضروری می‌نماید. متأسفانه این گونه پراکندگی در ترجمه و معادل‌گزینی‌های گوناگون و نادرست در ترجمه‌های انگلیسی از این اصطلاح بیشتر به چشم می‌خورد که باعث می‌گردد مخاطبان انگلیسی زبان نیز از فهم و درک صحیح آیه محروم شوند.

در برابر لفظ «ماء» از عباراتی مانند «water»، «drop»، «fluid» و «liquid» استفاده گردیده که قطعاً لفظ «water» نادرست است و برای صفت «دافق» نیز از ریشه کلمات «eject»، «effuse»، «pour»، «leap»، «gush» و «emit» بهره برده‌اند؛ در نتیجه، ترکیب صفت و موصوف «ماء دافق» را این گونه ترجمه نموده‌اند:

۱. ماده «gushing fluid؛ gush» (ترجمه پیکتال)؛ «water gushing» (ترجمه آربری)؛ «Water that gushes forth» (ترجمه مسلمانان مترقی)؛
۲. ماده «pour»؛ «Water pouring forth» (ترجمه شاکر، ترجمه محمد و سمیرا)؛
۳. ماده «leap»؛ «a leaping drop» (ترجمه صفازاده)؛
۴. ماده «eject»؛ «a fluid ejected» (ترجمه ایرونیگ)؛ «an ejected drop of fluid» (ترجمه سرور)؛
۵. ماده «emit»؛ «drop emitted a» (ترجمه یوسف علی).

#### بررسی تفاسیر

در تفسیر «ماء دافق» مفسران را می‌توان به دو گروه تقسیم نمود:  
الف) بیشتر مفسران «ماء دافق» را به «آبی جهنده» ترجمه کرده و آن را بر «مایع منی» مرد تطبیق داده‌اند و این گونه در نظر گرفته‌اند که مایع جهنده توصیفی برای «نطفه» یا «اسپرم» مرد است که در آب منی شناور است و به هنگام ریزش و بیرون آمدن حالت جهش دارد. طبق این تفسیر، اگر حالت جهش در هنگام ریختن «منی» نباشد، احتمال رسیدن اسپرم‌های موجود در این مایع به نطفه مطلوب یعنی گردن رحم زن و حرکت به سوی لوله‌های رحمی امکان پذیر نمی‌باشد یا احتمال رسیدن کاهش می‌یابد که در این صورت باروری به حداقل یا صفر می‌رسد. این تفسیر در میان برخی مفسران مطرح گردیده است

(سبزواری نجفی، ارشاد الازدهان، ۱۴۱۹: ۵۹۶/۱؛ حسینی شیرازی، تبیین القرآن، ۱۴۲۳: ۶۱۳/۱؛ طبرسی، ترجمه مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۱۰/۲۷؛ نجفی، تفسیر آسان، ۱۳۹۸: ۲۴۳/۱۸؛ مکارم شیرازی، برگزیده تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۴۶۵/۵؛ فیض کاشانی، الاصفی فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۸: ۱۴۳۰/۲؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۶: ۶۳۱/۵؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۳۲۴/۱۰؛ گنابادی، ترجمه بیان السعاده، ۱۴۰۸: ۴۹۹/۱۴؛ طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ۱۴۱۷: ۴۳۱/۱۰؛ مغنیه، تفسیر الکاشف، ۱۴۲۲: ۵۴۹/۷؛ مغنیه، التفسیر المبین، بی تا: ۸۰۲/۱؛ کاشانی، تفسیر المعین، ۱۴۱۰: ۱۶۶۳/۳).

ب) برخی دیگر از مفسران اصطلاح «ماء دافق» را بر «نطفه زن و مرد» تطبیق داده‌اند که ترجمه مشکینی نیز برگرفته از این تفسیر می‌باشد که به «آبی جهنده» (مختلط از زوجین) ترجمه نموده است. طبق نظر این گروه از مفسران، کلمه «دافق» به معنای «جهنده» نمی‌باشد، بلکه به معنای «اجتماع و آمیختگی گامت نر و ماده» است. آنان معتقدند در ادبیات عرب نیز این مفهوم استفاده شده است چنانچه گفته می‌شود: جاء القوم دفقه یعنی مجتمعین (آن گروه به صورت دسته‌جمعی آمدند).

این تفسیر در میان برخی مفسران مطرح گردیده است (طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۸: ۷۶/۱۴؛ بیضاوی، انوارالتنزیل و اسرار التأویل، ۱۴۱۸: ۳۰۳/۵؛ ابوحنبل اندلسی، البحر المحیط فی التفسیر، ۱۴۲۰: ۴۵۱/۱۰؛ سیوطی، تفسیر الجلالین، ۱۴۱۶: ۵۹۴/۱؛ ابن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۹: ۳۶۸/۸؛ طبرسی، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ۱۳۷۷: ۶۱۰/۶؛ شبر، تفسیر القرآن الکریم، ۱۴۱۲: ۵۵۵؛ مراغی، تفسیر المراغی، بی تا: ۱۱۲/۳۰؛ مظهری، تفسیر المظهری، ۱۴۱۲: ۲۴۱/۱۰؛ زحیلی، التفسیر المنیر فی العقیده والشریعة والمنهج، ۱۴۱۸: ۱۷۴/۳۰؛ شبر، الجوهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین، ۱۴۰۷: ۳۹۳/۶؛ صادقی تهرانی، الفرقان فی التفسیر القرآن، ۱۳۶۵: ۳۰/۲۹؛ زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷: ۷۳۵/۴؛ بغوی، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ۱۴۲۰: ۲۳۹/۵).

البته برخی دیگر از مفسران مانند طبرسی، فضل بن حسن (ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ۱۳۷۷: ۶۱۰/۶)، و مشابه آن: محمد بن ابراهیم، صدرالمتألهین (تفسیر القرآن الکریم، ۱۳۶۶: ۳۳۵/۷)، حسین بن حسن جرجانی (جلاء الازدهان و جلاء الاحزان، ۱۳۷۷: ۳۳۴/۱۰) معتقدند

کلمه «دافق» دارای دو معناست: ۱. جهنده؛ ۲. ریخته شده؛ که معنای دوم صحیح است. برداشت آنان این است که همانطور که «مایع منی» در رحم ریخته می‌شود، «تخمک» نیز با رها شدن از تخمدان، در رحم ریخته می‌شود. پس می‌توان برای هر دو از صفت ریخته شده استفاده نمود.

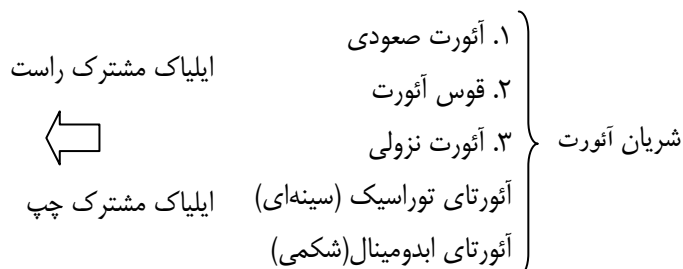
ممکن است به ذهن برسد که اگر منظور گامت نر و ماده بوده است، چرا در آیه از لفظ تشبیه استفاده نشده و «خلق من مائین دافقین» گفته نشده است.

برخی مفسران مانند عباس حسینی کریمی (تفسیر علیین، ۵۷۸) در جواب گفته‌اند: «چون هر دو آب (مرد و زن) در رحم درهم می‌آمیزند و در آغاز آفرینش [با ترکیب اسپرم و اوول و تشکیل چهل و شش کروموزوم] با هم متحد می‌شوند». پس آیه با ظرافت به آمیزش دو عامل باروری در زن و مرد اشاره نموده که از اتحاد و آمیختگی آن دو، پیدایش جنین حاصل می‌گردد. این اختلاف تفسیر درباره مفهوم «صلب» و «ترائب» نیز وجود دارد:

۱. گروه اول از مفسران خروج مایع جهنده از «صلب» و «ترائب» را اختصاص به جنس مرد داده‌اند؛ یعنی مایع منی مرد از ناحیه پشت (کمر و ستون فقرات) و دنده‌ها سرچشمه می‌گیرد.

۲. گروه دوم از مفسران مفهوم «صلب» را به مرد و «ترائب» را به زن اختصاص داده‌اند و معتقدند «مایع منی» از پشت (کمر و ستون فقرات) مرد سرچشمه گرفته و در زن نیز منشأ آن از دنده‌های زن می‌باشد.

البته به نظر می‌رسد بهتر است که هر دو کلمه «الصلب» و «الترائب» مربوط به هر دو جنس زن و مرد باشد؛ یعنی گرچه «اسپرم» در بیضه و «تخمک» در تخمدان تولید می‌گردند، ولی این غدد تناسلی از شریان‌ها سرچشمه می‌گیرد و جالب آن است که منشأ و مسیر شریان غدد جنسی زن و مرد یکسان باشد:



شریان فرنیك تحتانی  
 شریان کلیوی  
 شریان فوق کلیوی  
 شریان‌های گنادال (غدد جنسی)

شاخه‌های فرد

دو شریان کوچک و دراز هستند که در زن به نام شریان  
 تخمدانی و در مرد به نام شریان بیضه‌ای می‌باشد.

شاخه‌های زوج

### ۳. مایع اندک یا ضعیف

قرآن در دو آیه، عامل پیدایش جنین را با عنوان «ماء مهین» مطرح نموده است:

۱. ﴿أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ﴾ (مرسلات: ۲۰)؛ «آیا شما را از آبی پست نیافریده‌ایم».

۲. ﴿بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَّهِينٍ﴾ (سجده: ۷-۸)؛

«و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد؛ سپس نسل او را از چکیده‌ای از آبی پست قرارداد».

#### بررسی ترجمه‌های فارسی

مترجمان در ترجمه «ماء مهین» نیز دارای عبارات پراکنده هستند که به برخی اشاره

می‌گردد:

۱. آبی بی‌مقدار؛ الهی قمش‌های، ارفع، آیتی و بروجردی

۲. آب پست؛ ترجمه تفسیر المیزان و رضایی

۳. آبی حقیر؛ بهرام‌پور، احسن‌الحديث

۴. آبی ناچیز بی‌قدر؛ اشرفی

۵. آب پست و بی‌مقدار؛ انصاریان

۶. آبی ناچیز؛ پورجوادی و برزی

## بررسی ترجمه‌های انگلیسی

در ترجمه انگلیسی نیز ناهماهنگی واژه‌ها برای «ماء مهین» مشاهده می‌گردد:

1. water held light estimation	ترجمه شاکر؛
2. Discarded liquid	ایروینگ؛
3. Base fluid	قرایی؛
4. Despised fluid	یوسف علی - پیکتال؛
5. Mean water	آبری؛
6. Lowly liquid	مسلمانان مترقی؛

خوشبختانه در ترجمه انگلیسی بیشتر دقت گردید که برای کلمه «ماء» در این آیه از لفظ «water» استفاده نگردد، بلکه لفظ «liquid» و «fluid» به معنای مایع به کار برده شود.

## بررسی تفاسیر

گرچه برخی خواسته‌اند برای پست و حقیر بودن «مایع منی» دلایلی مطرح نمایند، عجیب آن است که گفته‌اند علت پست و بی‌ارزش بودن «مایع منی» آن است که این مایع از طریق مجرای ادراری بیرون می‌ریزد. به نظر می‌رسد که تراشیدن این وجه چیزی جز ترشحات ذهن نیست.

اما نکات برجسته این دو آیه را می‌توان این‌گونه بیان نمود:

الف) نکره بودن لفظ «ماء» از نظر ادبیات عرب، وحدت و ابهام را می‌رساند که می‌تواند بیان‌گر اسرارآمیز بودن یا ناچیز بودن مایع باشد (طالقانی، پرتوی از قرآن، ۱۳۶۲: ۳/۳۳۰).

ب) در آیه گفته شده «من ماء» یعنی «از یک مایع» و نگفته است «من مائین» یعنی از دو مایع، با اینکه اصل پیدایش جنین از هر دو یعنی از زن و مرد می‌باشد. این موضوع به علت آن است که در ابتدای آفرینش جنین، آمیختگی و یکی گشتن آن دو مایع در رحم صورت می‌گیرد (صدرالمآلهین، تفسیر القرآن الکریم، ۱۳۶۶: ۷/۳۳۵).

ج) گرچه برخی کلمه «من» در دو آیه را «من» ابتداییه در نظر گرفته‌اند ممکن است کلمه «من» در این دو آیه از نظر ادبیات عرب «من» تبعیضیه باشد؛ یعنی تمام این مایع

اندک در پیدایش جنین موثر نیست، بلکه بخش اندکی از آن یعنی «اسپرم» نقش مؤثری در پیدایش جنین دارد.

د) کلمه «سلاله» به معنای شیء استخراج شده از شیء دیگر است. می‌توان از به کار بردن «سلاله» در آیه که به معنای چکیده و عصاره چیزی است، فهمید که گرچه «مایع منی» حاوی ده‌ها ماده و ترشحات است، ولی ناب‌ترین و خالص‌ترین بخش این مایع یعنی «اسپرم‌ها»، در پیدایش جنین مؤثر است.

از سوی دیگر، می‌توان تشبیه زنان به کشت‌زار در آیه ۲۲۳ سوره بقره را این‌گونه در نظر گرفت که گرچه واژن زن محل بذرافشانی است و میلیون‌ها اسپرم در این محل رها می‌شود، ولی همان‌گونه که سه مرحله اساسی کشت، داشت و برداشت در تولید محصول لازم است. در زمان کشت، میلیون‌ها «اسپرم» لازم است تا در یک مسابقه ماراتن‌گونه، بهترین بذر برای کشت برگزیده شود؛ یعنی یک «اسپرم» از میلیون‌ها اسپرم ریخته شده در رحم زن، سرچشمه آفرینش جنین است، به همین دلیل، به راحتی و در همان ابتدا و آغاز، «اسپرم» با «تخمک» ترکیب نمی‌شود (تفسیر هدایت، ۱۷/۱۸).

گرچه امروزه بدیهی است که لقاح با دخول یک «اسپرم» در درون «تخمک» صورت می‌پذیرد و تمام «مایع منی» مرد مؤثر نمی‌باشد، ولی وجود این نکته در کلام پیامبر ﷺ شگفت‌انگیز است که می‌فرماید: «ما من کل الماء یکون الولد؛ اینگونه نیست که از تمام مایع، نوزاد پدید آید» (مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، حدیث ۳۴۴۴). به عبارتی، اکنون مشخص گردیده که در هر انزال طبیعی که ۳-۴ میلی‌لیتر حجم دارد، تقریباً ۱۰۰ میلیون «اسپرم» در هر میلی‌لیتر وجود دارد، ولی آنچه موجب باروری «تخمک» و پیدایش جنین می‌شود، یک سلول «اسپرم» است که از میان چند صد میلیون سلول «اسپرم» موجود در «مایع منی» در شرایط عادی موفق به نفوذ در درون «تخمک» می‌شود پس تعداد بی‌شماری از اسپرم‌ها در راه مانده، موفق نمی‌شوند مسیر لوله رحمی را طی کنند تا به تخمک برسند، بلکه بخش کوچکی که حدود ۱٪ آن اسپرم‌هاست موفق به طی مسیر می‌شوند. در واقع، تنها ۱٪ اسپرم‌هایی که در مهبل زن قرار می‌گیرند، می‌توانند وارد گردن رحم زن شوند که در آنجا ممکن است چند ساعت زنده بمانند. حرکت از گردن رحم تا لوله رحم نیاز به حداقل دو تا هفت ساعت دارد. پس

از رسیدن اسپرم به بخش تنگ لوله (ایسموس) حرکت اسپرم کاهش می‌یابد و مهاجرت متوقف می‌شود. اسپرم در هنگام تخمک‌گذاری دوباره متحرک می‌شود. علت آن احتمالاً انقباضات ایجاد شده توسط سلول‌های کومولوس در اطراف تخم است. سپس اسپرم‌ها به سمت آمپول لوله رحم که حجیم‌ترین بخش لوله و محل لقاح است، حرکت می‌کنند. اسپرم‌ها به محض رسیدن به دستگاه تناسلی جنس مؤنث، قادر به بارور کردن تخمک نیستند، بلکه برای این کار دو پدیده لازم است:

۱. توان‌یابی (capacitation): این پدیده یک دوره آماده‌سازی اسپرم در دستگاه تناسلی زن است که در انسان حدود ۷ ساعت به طول می‌انجامد. این دوره در لوله رحمی طی می‌شود و عمدتاً شامل واکنش‌های اپی‌تلیومی بین اسپرم و سطح مخاطی لوله رحم است. طی این مدت، پوشش گلیکوپروتئین‌های پلاسمای منی از غشای پلاسمای واقع بر روی ناحیه آکروزمی اسپرم برداشته می‌شود. فقط اسپرم‌هایی که توانایی پیدا کرده‌اند، قادر به عبور از سلول‌های تاج و انجام واکنش آکروزمی هستند.

۲. واکنش آکروزمی: این پدیده بعد از انتقال اسپرم به منطقه شفاف و تحت اثر القایی پروتئین‌های این منطقه انجام می‌شود. این واکنش به رهاسازی آنزیم‌هایی منجر می‌شود که برای نفوذ به منطقه شفاف ضروری هستند، مثل آکروزین (acuosin) و مواد شبیه تریپسین. (ه) اما اگر «ماء مهین» را به معنای «مایع ضعیف» ترجمه نمودیم، می‌توان گفت این ترجمه در برخی تفاسیر (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی‌تا: ۲۲۷/۱۰) آمده که کلمه «المهین» به «القلیل الغناء» معنا گردیده است؛ یعنی این مایع بی‌نیازی اندک دارد. در این صورت می‌توان این‌گونه برداشت نمود که با وجود توانایی و استعدادی که «مایع منی» دارد، واقعاً ضعیف است و بی‌نیازی اندکی از نظر حفظ خویشتن دارد؛ به عبارتی، امکان زنده ماندن و زیستن اسپرم‌های موجود در این مایع بسیار اندک می‌باشد که به بیش از چند دقیقه نمی‌رسد. به همین سبب، لازم است آن مایع را در خارج رحم در درجه حرارت مشخص و محیط خاص نگه‌داری نمود تا امکان زنده ماندن اسپرم در این مایع فراهم گردد. اما بیشترین مدتی که ممکن است اسپرم در داخل رحم زن زنده بماند، ۷۲ ساعت است و سپس به تدریج نیروی خود را از دست می‌دهد و دفع می‌شود.

#### ۴. منی

قرآن در دو آیه از لفظ «منی» و مشتق از ریشه این کلمه برای پیدایش انسان استفاده نموده است:

۱. ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ﴾ (واقعه: ۵۸-۵۹)؛ «و آیا آنچه را

از منی می‌ریزید، ملاحظه کرده‌اید؟! آیا شما آن را آفریدید یا ما آفریننده‌ایم؟!».

۲. ﴿أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَى﴾ (قیامت: ۳۷)؛ «آیا (او) آب اندک سیالی از منی‌ای که

ریخته می‌شود، نبوده است؟!».

#### بررسی ترجمه‌های فارسی

۱. طبیعی است که در ترجمه‌های فارسی، معادل‌گزینی صحیح بسیار مشکل است؛ به

همین جهت، بیشتر مترجمان (در ۴۹ ترجمه فارسی) از انتخاب معادل برای لفظ «منی»

خوداری ورزیده و دقیقاً از همان کلمه «منی» در ترجمه فارسی استفاده شده است. سایر

مترجمان نیز از الفاظ زیر بهره برده‌اند:

۲. قطره آب نطفه؛ الهی قمشه‌ای

۳. قطره آب منی؛ ترجمه تفسیر المیزان، خسروی، سراج، بروجرودی و حجة التفسیر

۴. مایه ناچیز؛ عاملی

۵. آبی از آب پشت؛ روض الجنان

#### بررسی ترجمه‌های انگلیسی

در ترجمه‌های انگلیسی نیز از دو لفظ «sperm» و «semen» استفاده گردیده است.

#### بررسی دقیق

از سوی دیگر، بیشتر مترجمان و مفسران، فعل‌های مشتق از ریشه «منی» را به معنای

«ریختن» ترجمه نموده‌اند. این ترجمه در میان برخی مفسران مطرح گردیده است که به

برخی اشاره می‌گردد:

- عبدالحسین طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۸: ۳۰۸/۱۳؛

- محمد حسینی شیرازی، تبیین القرآن، ۱۴۲۳: ۱/۵۹۸؛

- محمد حسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ۱۴۱۷: ۱۸۴/۲۰؛



- فضل بن حسن طبرسی، ترجمه مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۱۳۲/۲۶؛
- حسین بن احمد حسینی شاه عبدالعظیمی، تفسیر اثنا عشری، ۱۳۶۳: ۴۰۵/۱۳؛
- محمد جواد مغنیه، تفسیر کاشف، ۱۴۲۲: ۴۷۵/۷؛
- محمد بن علی شریف لاهیجی، تفسیر شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۶۵۳/۴؛
- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۳۱۹/۲۵).

اما این ترجمه صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا:

اولاً آیه در صدد آن نیست که یک حالات بدیهی و آشکار را بیان نماید و از ریخته شدن مایع منی مرد در رحم زن خبر دهد که همگان از آن اطلاع داشته و دارند. مردمی که در زمان نزول قرآن زندگی می‌کردند، مطمئناً می‌دانستند که تولد کودک به ریخته شدن مایع منی در رحم زن بستگی دارد و این موضوع بدیهی است که نیاز به بیان آن نبود. ثانیاً «منی» به معنای اندازه‌گیری است و نطفه را از آن جهت «منی» گویند که با قدرت خداوندی اندازه‌گیری شده است؛ به عبارتی، آیه می‌خواهد بیان نماید که «نطفه» یعنی جنین در هر مرحله‌ای اندازه‌گیری می‌شود.

در کتاب‌های لغت نیز بیان شده که فعل‌های مشتق از «منی» در صورتی که ثلاثی مجرد باشد، به معنای ریختن نمی‌باشد، بلکه «امنی» فعل ثلاثی مزید به معنای ریختن است؛ به همین جهت، «تمنون» در آیه ۵۸ سوره واقعه را از فعل ثلاثی مزید گرفته و به معنای ریخته شدن ترجمه نموده‌اند.

با توجه به این نکته، برخی مترجمان و مفسران مانند فضل بن حسن طبرسی (تفسیر جوامع الجامع، ۱۳۷۷: ۵۰۲/۶)، علی اکبر قرشی (قاموس قرآن، ۱۳۷۱: ۲۹۵/۶) مفهوم اندازه‌گیری را برگزیده‌اند و آیه را چنین ترجمه نموده‌اند: «آیا نطفه‌ای نبود از اندازه گرفته شده‌ای که اندازه گرفته می‌شود؟!»

برخی مانند مرحوم مشکینی برای جمع بین دو برداشت مختلف، آیه را این گونه ترجمه نموده‌اند: «مگر او قطره‌ای از آب منی که در رحم ریخته می‌شود، نبود؟! (و از حیث وجود اسپرم‌ها و اوول‌ها در آن و اسرار نهفته آنها اندازه‌گیری می‌شود)؟!»

## ۵. نطفه امشاج

﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ (انسان: ۲)؛ «در

حقیقت، ما انسان را از آب اندک سیال مخلوط آفریدیم، در حالی که او را می‌آزماییم و او را شنوا و بینا قرار دادیم».

تفسیرهای متعددی درباره «نطفه امشاج» مطرح گردیده است که به آنها اشاره می‌گردد:  
۱. منظور از این اصطلاح، همان «مایع منی» مرد است؛ یعنی «منی» از ده‌ها ماده گوناگون و آمیخته با هم ترکیب شده است که شامل دو بخش عمده می‌باشد:  
الف) اسپرم‌هایی که در لوله‌های منی‌ساز در بیضه تولید می‌گردند.  
ب) مایعی که از غده پروستات، غدد کوپر (cooper) و مری (mery) و لیتره (littre)،

ایپیدیدیم و کیسه‌های ذخیره‌کننده منی ترشح می‌شود.  
۲. منظور از این اصطلاح اشاره به اختلاف رنگ نطفه زن و مرد است؛ یعنی دو ترکیب وجود دارد: «مایع منی» مرد که سفید است و «تخمک» زن که زرد رنگ است.  
۳. منظور آمیختگی «نطفه» و «مایع منی» مرد با خون قاعدگی زن است که هر گاه زن باردار شود، قاعدگی او تمام می‌شود.  
۴. منظور ترکیب و آمیختگی جنین از مراحل متعدد رشد و تکامل مانند علقه، مضغه و سایر مراحل است.

۵. منظور آمیختگی جنین از سرشت‌ها و طبیعت‌های متعددی مانند حرارت و برودت، رطوبت و یبوست است که پس از تولد آشکار می‌گردد.  
۶. منظور آمیختگی جنین از صفات متضاد و عناصر گوناگونی است که در درون او قرار می‌گیرد.  
۷. منظور استعدادهای مختلف از نظر عامل وراثت و ژن‌ها می‌باشد که در درون «اسپرم» به هم آمیخته می‌باشند.

اما به نظر می‌رسد که تمامی این برداشت‌ها، ترشحات ذهنی افراد ناآشنا به قرآن و موضوع جنین‌شناسی است. بهترین تفسیر برای اصطلاح «نطفه امشاج»، آمیختگی و ترکیب سلول جنسی نر و ماده است که از نظر جنین‌شناسی معادل «zygot» یا «fertilized ovum» می‌باشد.  
در روایات نیز به این تفسیر اشاره گردیده است: امیرمومنان (علیه السلام) می‌فرماید: «تعتلج النطفتان فی الرحم فایتهمما کانت اکثر جاءت تشبهها فان کانت نطفة المرأة اکثر جاءت تشبه

اخوان و ان كانت نطفة الرجل اكثر جاءت تشبه اعمامه؛ دو نطفه (گامت زن و مرد) در رحم با یکدیگر آمیخته می‌گردند. هر کدام از آن دو که غالب‌تر باشد، جنین شبیه آن نطفه (گامت) می‌شود. اگر نطفه (گامت) زن غالب‌تر باشد جنین شبیه دایی‌های خود (ژنتیک اقوام مادری) می‌گردد و اگر نطفه (گامت) مرد غالب‌تر باشد جنین شبیه عموهای خود (ژنتیک اقوام پدری) می‌شود» (مجلسی، محمدتقی، بحارالانوار، ۱۵۵/۵).

امام باقر (علیه السلام) نیز می‌فرماید: «ماء الرجل و المرأة اختلطا جميعاً؛ مایع (گامت) مرد و زن هر دو با هم مخلوط و آمیخته می‌گردد» (قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ۱۳۶۷: ۳۹۸/۲).  
یک فرد یهودی نیز به پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفت: آیا از تو درباره چیزی پرسم که آن را جز پیامبر نمی‌داند؟! حضرت فرمود: آن چیز چیست؟! یهودی گفت: از شباهت فرزند به پدر و مادرش.  
حضرت فرمود: «مایع مرد، سفید و غلیظ است و مایع زن، زرد و رقیق است. هرگاه مایع مرد بر مایع زن غلبه کند، فرزند به اذن خداوند پسر می‌شود و از این ناحیه است که شباهت فرزند به پدر به وجود می‌آید و هرگاه مایع زن بر مایع مرد غلبه کند فرزند به اذن خداوند دختر خواهد شد و شباهت فرزند به مادر نیز از ناحیه غلبه کردن است» (عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ۵۵۰/۵، ح ۷).

یک یهودی دیگر نیز از کنار پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌گذشت، در حالی که حضرت با یارانش سخن می‌گفت، گروهی از افراد قبیله قریش گفتند: ای یهودی! این فرد می‌پندارد پیامبر است. یهودی گفت: از او درباره چیزی می‌پرسم که کسی جز پیامبر آن را نمی‌داند! آن یهودی نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) رفت و نشست و گفت: ای محمد! انسان از چه چیزی آفریده می‌شود؟! حضرت فرمود: ای یهودی؟! از هر دو (زن و مرد) آفریده می‌شود؛ از «نطفه مرد» و از «نطفه زن» آفریده می‌شود (احمد بن حنبل، مسند احمد، حدیث ۴۲۰۶).

این روشن‌گری درباره عوامل مؤثر در باروری و نقش ژنتیک در بسیاری از روایات امام مجتبی (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) نیز وجود دارد (مجلسی، بحارالانوار، ۱۶۹/۴۰؛ عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ۵۵۰/۵-۵۵۲).

نکته‌ای که باید به آن توجه شود آن است که کلمه «نطفه» در عربی دارای سه کاربرد متفاوت است:

۱. نطفه مرد یا اسپرم؛

۲. نطفه زن یا تخمک؛

۳. تخم یا تخمک لقاح یافته.

همان طور که از لفظ «ماء الرجل» و «منی الرجل»، «ماء المرأة» و «منی المرأة» نیز استفاده می‌گردد؛ منظور از «منی الرجل» و «ماء الرجل» همان «مایع منی» مرد است و منظور از «ماء المرأة» و «منی المرأة» ترشحات و مایعی است با آزاد شدن ناگهانی تخمک همراه می‌باشد.

دو پژوهشگر انگلیسی «روبرت ادوارد» و «پاتریک ستپتو» که پیرامون روش‌های بارداری خارج رحمی تحقیق می‌کنند، به این نکته دست یافته‌اند که «تخمک» هنگامی که آزاد می‌شود، همراه با مایع است. آنان به این نکته نیز رسیده‌اند که این مایع دارای نقش و تأثیر بر اسپرم‌ها می‌باشد؛ یعنی اسپرم‌های خارج از تخمک را در مرحله‌ای که لقاح صورت می‌گیرد، ضعیف می‌کنند (ابن یوسف، القرآن الکریم و الطب الحدیث، ۶۳).

### نتیجه

۱. قرآن با عناوین متعددی به نقش مشترک عامل باروری در زن و مرد اشاره نموده است.
۲. قرآن با ظرافتی خاص اشاره نموده که تمام «مایع منی» مرد در باروری نقش ندارد، بلکه بخش اندکی از آن عامل باروری است.
۳. قرآن از آمیخته شدن دو عامل باروری زن و مرد برای پیدایش جنین خبر داده است.

## منابع

۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۴۱۰ق)، متشابه القرآن و مختلفه، قم، انتشارات بیدار.
۲. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۳. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر.
۴. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت.
۵. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق)، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، تحقیق عبدالرزاق المهدی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۷. جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن (۱۳۷۷ش)، جلاء الأذهان و جلاء الأحزان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۸. حسینی استرآبادی، سید شرف الدین علی (۱۴۰۹ق)، تأویل الآیات الظاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۹. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد (۱۳۶۳ش)، تفسیر اثنا عشری، تهران، میقات.
۱۰. حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۳ق)، تبیین القرآن، بیروت، دار العلوم.
۱۱. حسینی همدانی، سید محمد حسین (۱۴۰۴ق)، انوار درخشان، تهران، کتابفروشی لطفی.
۱۲. رضایی اصفهانی، محمد علی و جمعی از فضلاء حوزه و دانشگاه، ترجمه قرآن کریم، موسسه فرهنگی دارالذکر، ۱۳۸۳ش.

١٣. زحيلي، وهبه بن مصطفى (١٤١٨ق)، التفسير المنير في العقيدة و الشريعة و المنهج، بيروت، دار الفكر.
١٤. زمخشري، جارالله محمود (١٤٠٧ق)، الكشف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت، دار الكتب العربي.
١٥. سبزواري نجفي، محمد بن حبيب الله (١٤٠٦ق)، الجديد في تفسير القرآن المجيد، بيروت، دار التعارف للمطبوعات.
١٦. سبزواري نجفي، محمد بن حبيب الله (١٤١٩ق)، ارشاد الازهان الى تفسير القرآن، بيروت، دار التعارف للمطبوعات.
١٧. سيد كرمي حسيني، سيد عباس (١٣٨٢ش)، تفسير عليين، قم، انتشارات اسوه.
١٨. سيوطي، جلال الدين الفضل عبدالرحمن ابن بكر بن محمد (١٤١٦ق)، تفسير الجلالين، بيروت، مؤسسه النور للمطبوعات.
١٩. شبر، سيد عبدالله (١٤٠٧ق)، الجوهر الثمين في تفسير الكتاب المبين، كويت، مكتبة الألفين.
٢٠. شبر، سيد عبدالله (١٤١٢ق)، تفسير القرآن الكريم، بيروت، دار البلاغة للطباعة والنشر.
٢١. شريف لاهيجي، محمد بن علي (١٣٧٣ش)، تفسير شريف لاهيجي، تهران، دفتر نشر داد.
٢٢. شوكاني محمد بن علي (١٩٧٣م)، نيل الاوطار من احاديث سيد الاخير، بيروت، دار الجليل.
٢٣. شيباني، محمد بن حسن (١٤١٣ق)، نهج البيان عن كشف معاني القرآن، تهران، بنياد دايرة المعارف اسلامي.
٢٤. صادقي تهراني، محمد (١٤١٩ق)، البلاغ في تفسير القرآن بالقرآن، قم، مؤلف.
٢٥. صادقي تهراني، محمد (١٣٦٥ش)، الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن؛ قم،

انتشارات فرهنگ اسلامی .

۲۶. صدرالمتهلین، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶ش)، تفسیر القرآن الکریم، تحقیق محمد خواجو، قم، بیدار، چاپ دوم .

۲۷. طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲ش)، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار .

۲۸. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین .

۲۹. طبرسی، ابو علی فضل بن حسن (۱۳۷۷ش)، تفسیر جوامع الجامع، تهران، دانشگاه تهران .

۳۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو .

۳۱. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان، بیروت، دار احیاء التراث العربی .

۳۲. طیب، سید عبد الحسین (۱۳۷۸ش)، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلام .

۳۳. فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ق)، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر .

۳۴. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۸ق)، الأصفی فی تفسیر القرآن، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی .

۳۵. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱ش)، قاموس قرآن تهران، دار الکتب الإسلامیه .

۳۶. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷ش)، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت .

۳۷. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ش)، تفسیر قمی، قم، دار الکتب .

۳۸. کاشانی، محمد بن مرتضی (۱۴۱۰ق)، تفسیر المعین، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی .

۳۹. کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۳۶ش)، تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی .

۴۰. گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸ق)، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۴۱. محلی، جلال الدین و جلال الدین سیوطی (۱۴۱۶ق)، تفسیر الجلالین، بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات.
۴۲. مدرسی، سید محمدتقی (۱۳۷۷ش)، تفسیر هدایت، ترجمه احمد آرام، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۴۳. مراغی، احمد بن مصطفی (بی‌تا)، تفسیر المراغی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۴۴. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴۵. مظهری، محمد ثناءالله (۱۴۱۲ق)، التفسیر المظهری، پاکستان، مکتبه رشدیہ.
۴۶. مغنیہ، محمد جواد (۱۴۲۲ق)، تفسیر الکاشف، تهران، دارالکتب الإسلامیہ.
۴۷. مغنیہ، محمد جواد (بی‌تا)، التفسیر المبین، قم، بنیاد بعثت.
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیہ.
- نجفی خمینی، محمد جواد (۱۳۹۸ق)، تفسیر آسان، تهران، انتشارات اسلامیہ.